



انتقام سخت

خاتم سلیمان

حال و هوای گریه به سر دارد
 ابری که در هوای پریشانی است
 خون می‌چکد به جنگل تاری که
 درگیر گرگ‌های بیابانی است

انگار توی توپ‌بری قاجار
 چشم تمام ملت ایران است
 انگار توی زیر و بم این خاک
 پس‌لرزه‌های ضحیه کرماتی است

وقتی خلیج فارس پر از بغض است
 آرامشی عجیب به سر دارد
 امواج نرم و مخملی‌اش اما
 آستان زبانه‌ی طوفانی است

این مشت‌ها گره شده تا یک روز
 دندانان گره بخورد با آن
 حالا اگرچه خیس شده با اشک
 حالا اگرچه هر دم پیشانی است

هر چند می‌شود که بیفتد باز
 انگشتی به پنجه ابلیسی
 اما بدان که خاتم این کشور
 انگشت هزار سلیمانی است



احد ارسالی

احلی من العسل

کم آوزد یقین، در وصف تو غزل
 مثل تو بی نظیر، مثل تو بی بدل
 آری چه غم اگر حالا شدی شهید؟
 بوده شهادتت هر لحظه محتمل

یک عمر کار تو خدمت به خلق بود
 باری مبارک است پاداش این عمل

هر چند رفته ای، مانده تفکرت
 جان مقاومت قهر است با اجل

جریان مبتذل شادی کند، ولی
 این رقصی دزتی ست افتاده در هچل

حرف من و تو نیست، این قول قاسم است:
 مرگ تو تلخ؟ نه! «احلی من العسل»

عقیق خون آلود

در میان خواب شهر
 بی صدا زمین لرزید
 صبح جمعای دلگیر
 بغض آسمان ترکید

ناگهان خبر پیچید
 مثل عطر شب‌بوها
 بعد رفتنت سردار
 خاک بر سر دنیا

در نگاه تو موجی
 از ابهت شیعه ست
 آن عقیق خون آلود
 دست بیعت شیعه ست

ما حماسه را امروز
 از تو وام می‌گیریم
 بر شهادت سوگند
 انتقام می‌گیریم

می‌رسد پس از شادی
 نوبت شیمانی
 دشمن زبون بنگر!
 این همه سلیمانی

این مبارزه، دیگر
 یک نبرد ناموسی ست
 قتلگهات من بعد
 لانه‌های جاسوسی ست

قسم به راه شهیدان و خون سرداران
 که انتقام بزرگی به بار می‌آید
 برای روز مقدس سلاح برداریم
 که بوی فجر و طلوع بهار می‌آید

بهای عطر دل‌انگیز گل، شکفتن اوست
 میان سینه‌ی ما، راز باشکوهی هست
 بریز دشمن دده، خون از این قبيله! بریز!
 که آشیانه‌ی سستت، بدین بهانه گسست

قسم به دست جدای فتنه در صحرا
 "نگین سرخ عقیق" از قیام می‌گوید
 صدای مرگ "ستم" را به گوش می‌شنویم
 و قید قافیه از انتقام می‌گویند

اگرچه باد زد و برگی از تنش افتاد
 کجا غمی به نهاد درخت خواهد بود
 به نام نامی طوفان قسم به قاسم مان
 که انتقام از ابلیس سخت خواهد بود

همیشه مرثیه‌ها، پیش خوانی رجز است
 همیشه گریه‌ی شیعه، خروش در پی داشت
 که اشک فاطمه شد ذوالفقار را صیقل
 و بعد پرچم فتح و ظفر، "علی" افراشت

رسیده قبضه‌ی شمشیر دست شیرانی
 که فاتحان تمامی بیشه‌ها شده‌اند
 نشسته بار به سرشاخه‌ی درختانی
 که پشتوانه‌ی کابوس تیشه‌ها شده‌اند

در این دیار پر از نخل‌های بی‌سر سرخ
 دگر برای علف‌های هرزه، جایی نیست
 بگو پیام به خون خفتگان مکتب عشق
 جز اینکه «مرگ، به از بندگی و ذلت» چیست؟

دوباره دشت بلا مثل روز عاشورا
 به خون سرخ شهیدان عشق، رنگین است
 بگو! به لشکر ابلیس، گور خود را کند
 قسم به مصحف حق، انتقام سنگین است

بجوی راه فراری برای روز نبرد!
 که از تبار خمینی و اهل اعجازیم
 سیاه اگرچه برای شهید، می‌پوشیم
 به رنگ خون شهیدان، حماسه می‌سازیم

"غزل" برای نبرد بزرگ، محکم نیست
 برای این همه آتش، "دوبیت" چون آه است
 "چهارپاره" ولی خوب می‌کند تفهیم
 "به بند" ما اگر افتند، قصه کوتاه است
 اگرچه زخم فراقت به قلبمان کاری است

بگو که برگ بدی را رقم زدی دشمن
 بگو گذشته‌ای از حد که صبر حد دارد
 اگر که جز نشسته میان سینه‌مان
 بدون شک برسد لحظه‌ای که مد دارد

بیا به عرصه اگر مرد جنگ و میدانی
 بیا که خرمنمان سوزد از شراره‌ی آه
 بیا که می‌دمد از خون عاشقان لاله
 بیا به بیشه شیران بیا که بسم‌الله

بیا به جنگ من اما چو مرد، رو در رو
 که شیر را روش پست روپهان، ننگ است
 فرار کن! بکش از بیشه پای خود بیرون
 که شیر شریزه برای نبرد، دلننگ است



ولی به کوری چشمان غرب باورها
 تقاص خون تو را ای شهید می‌گیریم
 قسم به چشمه جوشان چشم مادرها

بین چگونه به خونخواهی ات قیام کنیم
 و خواب خوش به دو چشم عدو حرام کنیم
 اثر ز کاخ سیاه فتن نخواهد ماند
 که ما به اذن ولی قصد انتقام کنیم

بداه‌سرایان
 مهدی امام رضایی، مهدی پیرهادی، سیدمحمد صفایی،
 احد ارسالی، محمود حسینی مقدس، فهیمه انوری،
 زهرا آراسته‌نیا، طاهره ابراهیم نژاد، فائزه مهدوی



محمد سلیمی

کل یوم عاشورا

جهان پر گشته بود از ظلم شیطان و یهودی‌ها
 جنایت‌های ابلیس و کثیفی سعودی‌ها
 دوباره یادمان آمد که کل یوم عاشورا
 که خیمه می‌زند آتش که سیلی‌ها، کیبوی‌ها

بیامد مرد میدان بزرگی و رشادت‌ها
 بیامد خنجر بی سینه‌ی ظلم و جنایت‌ها
 بیامد اسوه غیرت، نجابت‌ها، صلاحیت‌ها
 که دارد از علی مرتضی حیدر حکایت‌ها

الا شیطان اکبر گور خود را کنده‌ای بزدل
 نشو از انتقام و سیلی ایرانیان غافل
 که از هر قطره قطره خون این سردار دریادل
 دودد لشکر به پا خیزد که بر تو می‌شود نازل

ندا آمد که درب آسمان را باز کردند و
 سرود عاشقی لاله را آغاز کردند و
 دوباره عاشقان جام بلا را سرکشیدند و
 دوباره سوی حق پروانه‌ها پرواز کردند و

تو سردار بزرگ امت اسلام و ایرانی
 تو با زینب، تو با ارباب بی سر بسته پیمانی
 هوای سینه طوفانی، هوای دیده بارانی
 و جای تو چه خالی می‌شود قاسم سلیمانی

لباس خادمی

به دست گرگ بیابان دریده شد بدنت
 به دل شراره نشست از شراره‌های تنت
 بیا که منتظرت چشم کور یعقوب است!
 گره زدند دلم را به بوی پیرهن
 بهار پرپر تقویم عاشقانه‌ی ما!
 چگونه راست شود بی تو قامت و طنت؟
 کیوترا نه به آغوش آسمان رفتی
 جنون گرفتارم از انتظار آمدنت...
 مرا ببر به همان جا که عاشقش بودی
 مرا ببر که نمیرم ز داغ پر زدن!
 لباس خادمی آستان قدس رضا
 به دست فاطمه و دخترش شده گفت!

شعله‌های بزم

الا شهید آشنای ما
 سکوت نافذ صدای ما
 سیاه جاهه‌ی عزای ما
 همان لباس سبز رزم توست

در این شرار حال داغ ما
 اگر که آمدی سرخ ما
 از آسمان ببین که باغ ما
 پر از جوانه‌های عزم توست

که انزوی ظلم ظالمان
 و اعتدالی حکم حاکمان
 کلید رفع خصم خاصلان
 به فهم شعله‌های بزم توست

ضمیمه راه راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

سر دبیر: امین صالحی
 دبیر سرویس شعر: زهرا فرقانی
 دبیر سرویس کارتون: کامران یاری
 دبیر فنی: مهدی نظری
 صفحه آرا: عبدالرفیقار

راه‌های ارتباطی

رایانامه: info@rahrahtanz.ir
 سروش: tanzym_ir
 اینستا: tanzym_ir
 بله: tanzym_ir

آغاز راه عاشقی

بار دیگر دست نحس خصم بی‌وجدان پست
 ساغری از جنس ایمان سلیمان را شکست
 این شکستن‌ها خودش آغاز راه عاشقی است
 چون شهادت نزد «قاسم» از عمل شیرین‌تر است

آرزوی دیرینه

مشاق، به بامداد آدینه رسید
 آینه صفت بود به آینه رسید
 سرباز ولی عصر (عج) برمی‌گردد
 سردار به آرزوی دیرینه رسید

موشک‌طهرانی‌ها

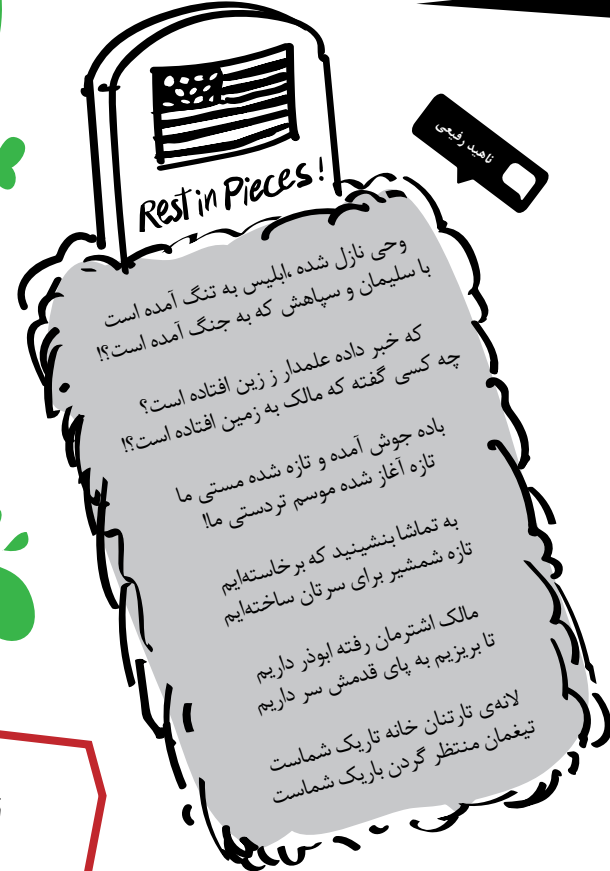
هر چند که قلب ما از این درد شکست
 بر شانه‌ی اعتقاد، گردی نشست
 وقتش شده با موشک «طهرانی»‌ها
 عکس جسد شما شود دست به دست

قول مردونه

یه دستم کتابه، توی اون یکی
 یه پرچم که روش نقش یا مهدیه
 قسم می‌خورم با همین‌ها یه روز
 بشم دشمن هر چی نامردیه

ببا توی هیئت بمون یاد داد
 چه جوری جلو ظلم قد می‌کشن
 مامانی نگاه می‌موم کرد و گفت:
 «مت حاج قاسم الهی بشن!»

بهت قول مردونه می‌دیم که ما
 همه، حرفای خوب از بر می‌شیم
 شبیه تو می‌شیم برای وطن
 شبیه تو سرباز رهبر می‌شیم



وخی نازل شده ابلیس به تنگ آمده است
 با سلیمان و سپاهش که به جنگ آمده است!!
 چه کسی گفته که مالک به زمین افتاده است؟
 یاده جوش آمده و تازه شده مستی ما
 تازه آغاز شده موسم تردستی ما!
 به تماشا بنشینید که بر خاسته‌ایم
 تازه شمشیر برای سرتان ساخته‌ایم
 مالک انترمان رفته ابودر داریم
 تا بریزیم به پای قدمش سر داریم
 لانه‌ی تارتان خانه تارک شماست
 تیغمان منتظر گرن دارک شماست

قیام مختار

نیست بر روی دلم داغی از این سنگین تر
 کرده پیشانی ما را غم تو پرچین تر

مالک اشتر ما بودی و رفتی سردار
 در غمت هست ز ما سید علی غمگین تر
 ای به قربان تو و نام قشنگت: قاسم!
 بوده این مرگ برایت ز عسل شیرین تر

خون تو برده سرم را به خدا بالاتر
 می‌کشد دشمن ما را به خدا پایین تر
 قاتل موش کثیفیست که می‌میرد زود
 میکند مردم ما را غم تو شاهین تر

گرچه این واقعه سخت است برابیم اما
 انتقامیست پس فاجعه بس خونین تر
 پای این راه اگر جان برود باکی نیست
 خون ما نیست ز خون شهدا رنگین تر

هر که ما را بکشد شیعه چو مختار حسین
 می‌دهد پاسخ او را به خدا سنگین تر

تقدیم حسین (ع)

باز یک قاسم دیگر شده تقدیم حسین
 یاور حضرت حیدر شده تقدیم حسین

کربلا محفل جانباری مالک بود
 اربا اربا تن اشتر شده تقدیم حسین

باغبان می‌کند آباد گلستان‌ها را
 اگر این لاله‌ی پرپر شده تقدیم حسین

همچو کوه است اگر ریشه‌ی کنعان زیرا
 یوسف و قاسم و اکبر شده تقدیم حسین

برسانید به نمرود که در این آبادی
 بت شکن‌های مکرر شده تقدیم حسین
 اشک ما نقطه‌ی پایانی سفیانی‌هاست
 در غم فاتح خیبر، شده تقدیم حسین

یک نفر رفته از این قوم، که بر می‌گردد
 چون که این روح مطهر شده تقدیم حسین
 نکند چشم علی تر بشود در این سوگ
 جان ما هدیه به رهبر، شده تقدیم حسین

عاشق مبارزه

عمر شغال، رو به زوال است شک نکن
 تعبیر خواب گریه محال است، شک نکن
 از نیل تا فرات خیال است شک نکن
 من در شمارش عدد یک به بیستم
 من عاشق مبارزه با صهیونیستم

بالفطره دشمن جریان وهابی‌ام
 بر جانشین حضرت حیدر صحابی‌ام
 من لهجه‌ام صریح بوده انقلابی‌ام
 با کفر، اهل صلح نبوده و نیستم
 (من دیپلمات نبوده و نیستم)
 من عاشق مبارزه با صهیونیستم

من خیبری و بدری‌ام و من حنینی‌ام
 من خانه‌زاد کربلایم حسینی‌ام
 من ریزه‌خوار نهضت پاک خمینی‌ام
 خواهی اگر مرا بشناسی که کیستم
 من عاشق مبارزه با صهیونیستم

با یاری خدا شود امسال این چنین
 بعد از نیف و کربلا بعد اربعین
 راهی شوم به سمت فلسطین فقط همین
 عمری به این امید، صورانه زبستم
 من عاشق مبارزه با صهیونیستم